

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی^۱

سال سیزدهم - شماره چهارم تیر ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۰

نقش بلاغت در سبک طنزپردازی بیدل و کلیم

(ص ۱۶۹-۱۸۸)

صدرا قائدعلی^۲، حمید طبسی^۳ (نویسنده مسئول)، ابوالقاسم رادفر^۴

تاریخ دریافت مقاله: پائیز ۱۳۹۸ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: پائیز ۱۳۹۸

چکیده

با بررسی اشعار طنزآمیز شاعران سبک هندی، میتوان به تاریخی جدید و متفاوت با آنچه در کتب تاریخی نوشته شده است، دست یافت. تاریخ دقیق از مآلی که در قرن‌های یازدهم و دوازدهم هجری در ایران میزیسته اند و در آن از مسائل اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی، دینی و ... صحبت به میان آورده اند؛ به بیان دیگر در طنز سبک هندی، تاریخ بیدادها، نابسامانیها و بی‌رسمیهای مردم آن روزگار آمده است که بر خلاف تاریخ محض که هرگز تکرار نمیشود، همواره گریبانگیر جوامع بشری است. شاعران طنزپرداز سبک هندی در ساختار طنزهای خود، با زبان ادبی-هنری و با آگاهی از رموز بلاغت و به کارگیری شگردهای گوناگون آن، کلام رندانه خود را در خطاب به اهل تفکر و تأمل سروده اند. جستار حاضر با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی در تلاش است، میزان تأثیرگذاری شگردهای بلاغی را در اشعار طنزآمیز دو نفر از شاعران معروف سبک هندی؛ یعنی بیدل دهلوی و کلیم کاشانی کشف کند. برای دستیابی به این هدف، اشعار طنزآمیز این دو شاعر، مورد بررسی قرار گرفت و عناصر بلاغی موجود در طنز آنها مشخص شد. طنزهای ایشان از نوع طنز تمثیلی است که عناصر بلاغی در آن سهم عمده ای ایفا میکند. در این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که کدام عناصر بلاغی در سبک طنزپردازی بیدل و کلیم بیشترین نقش را داشته اند؟

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند.

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران، (نویسنده مسئول)

Email:hamidtabasi@yahoo.com

۴- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران

نقش بلاغت در سبک طنزپردازی بیدل و کلیم / ۱۷۳

کلمات کلیدی: طنز، بلاغت، سبک هندی، بیدل، کلیم

The Role of Eloquence in Bidel and Kalim's Humorous Poems

Sadraghaed Ali¹, Hamid Tabasi², Abolqasem Radfar³

Abstract

Investigation of satirical poems of Indian style poets can provide insights into a new history that is different from that covered in the historical books. This history offers a detailed description of a nation that lived in Iran during the 11th and 12th centuries AH and covers social, ethical, cultural, religious and other aspects of their lives. In other words, the Indian style gives an account of the history of unrests, turmoil and cruelties that have, unlike pure history that is never repeated, been plaguing human societies over the course of history. In their satirical poetry, Indian style poets draw on literary-artistic language and mysterious rhetoric styles to address the reflective and wise people. In the present descriptive-analytical study attempts are made to investigate the influence of rhetorical techniques on the satirical poems of two famous Indian style poets namely Bidel Dehlavi and Kalim Kashani. To this end, the satirical poems of these two poets were studied and their rhetorical elements were identified. According to the results, Allegorical satire which is characterized by significant number of rhetorical elements account for the bulk of satirical language in their poetry. In the present article attempts are made to figure out which rhetorical elements play the most significant role in Bidel and Kalim's satirical style.

Keywords: satire, rhetoric, Indian style, Bidel, Kalim

1 PhD student in Persian language and literature, Islamic Azad University of Jiroft, Jiroft City, Iran

2 Assistant Professor of Persian language and literature department, Islamic Azad University of Jiroft, Jiroft City, Iran (Corresponding Author)
(hamidtabasi@yahoo.com)

3 Professor of Persian language and literature department, Islamic Azad University of Jiroft, Jiroft City, Iran

مقدمه

طنزهای بیدل و کلیم از سر اخلاص و دوستی است و جنبه اصلاح طلبانه و خیرخواهی دارد. آنها در کلام خود با متانت و وقاری خاص از ویژگیهای زشت اخلاقی چون: دورویی، حرص، تکبر، نادانی و ... انتقاد میکنند. شاعران طنزپرداز، نگرانی های فردی و اجتماعی را همراه با آلام و تشویق ها، طنزگونه مورد مذاقه قرار میدهند (طنزگونه های ادب فارسی و انواع آن، کازرونی: ص ۱۰۱). پرداختن هنرمندانه این شاعران برای از بین بردن ریا و انتقاد از ریاکاران است. « در مواجهه با احکام جدی مذهب، تزویر و ریا، موضوعات دم دست طنزنویس میباشد » (طنز، پلارد: ۱۹). وقتی ریاکاران ارکان مقدسات شریعت و طریقت را به تباهی میکشند، شعرای سبک هندی، بویژه بیدل و کلیم با استفاده از طنز دینی به مقابله با دین فروشانی که دین و مذهب را دستمایه احترام و مقام خود کرده اند، میپردازند تا حقیقت را ورای این دروغ پردازی ها نشان دهند. « در محیطی که دین دامی برای فریب دادن شناخته میشود و زاهد، شیخ و واعظ، خود را به سجودی و نبی را به درودی فریب میدهند، تنها طنزپرداز است که می تواند ریاکاری آنها را برملا سازد » (از کوچه رندان، زرین کوب: ص ۴۱).

طنز از نظر شیوه بیان و ساخت به دو نوع تفسیری و تمثیلی تقسیم می شود. طنز تفسیری طنزی است که در آن وقایع و حقایق به طور مستقیم و صریح و با نگرش خنده آور بیان و تفسیر میشود. « در طنز تفسیری، خبری از کنایه و تمثیل، قیاس و مبالغه نیست و نفس واقعیت با دخالت هنرمندانه طنزپرداز به تصویر کشیده میشود » (تاریخ طنز در ادبیات فارسی، جوادی: ص ۱۱۹). نوع دوم طنز، تمثیلی میباشد که در آن واقعیتی جدی به یک واقعه لطیف و دلنشین تشبیه میشود. در این نوع طنز، طنزپرداز برای بیان مقصود و تشدید تأثیر در مخاطب، با استفاده از عناصر بلاغی، ضمن آن که باعث انبساط روح مخاطب میشود، وی را به واقعیت و حقیقتی عمیق، توجه و تنبه می دهد و از حقیقت امر آگاه میسازد. « در طنز تمثیلی، داستان و دیگر آرایه های ادبی، کار استدلال و برهان را انجام میدهد. بسیاری از ادبا و اندیشمندان فارسی زبان، معرفتهای ژرف عرفانی و اخلاقی را در قالبی از طنز تمثیلی ارائه میدهند » (انواع نثر فارسی، رستگار فسایی: ص ۲۵۱). در طنزهای بیدل و کلیم عناصر بلاغی به حدی در برجسته شدن مفهوم طنز تأثیر دارد که اگر عناصر بلاغی را از طنزهای آنها حذف کنیم، ماهیت طنزآمیز بودن خود را از دست میدهند و چه بسا، دیگر خواندن آن برای مخاطب لطفی نداشته باشد. در این مقاله، از میان عناصر بلاغی به برخی آرایه های ادبی و عناصر بیانی نظیر؛ ارسال مثل، تناقض، تمثیل، ایهام، حسن تعلیل، تلمیح، بزرگنمایی، تشبیه، استعاره و کنایه که در طنزپردازی این دو شاعر سهم عمده ای دارد، میپردازیم.

۱- پیشینه تحقیق

تتبع و تحقیق در خصوص نقش بلاغت و صورخیال در طنزهای شاعران سبک هندی، در مقایسه با سایر ادوار شعر فارسی بسیار ناچیز است و تنها اثری که نقش بلاغت را در شعر سبک هندی بررسی کرده است کتاب « شاعر آینه‌ها » اثر دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی است که در آن به بررسی شعر بیدل دهلوی از نظر مفاهیم و عناصر بلاغی میپردازد و از موضوعاتی چون: وابسته‌های عددی، تصاویر پارادوکسی، حس آمیزی، تشخیص، تجرید، اسلوب معادله و تمثیل و ... در شعر بیدل سخن به میان آورده است و نقش این عناصر بلاغی را در خلق مضامین شعری مورد بررسی و مذاقه قرار داده است.

۲- ضرورت تحقیق

از آنجا که بررسی عناصر بلاغی در اشعار بیدل و کلیم و شناخت مضامین طنزآمیز آنها، رمز ورود به جهان اندیشه‌ی ایشان است و وجود مضامین انتقادی در طنزهای آنان، بیانگر نوع تفکر و برداشت این طنزپردازان از اوضاع زمانه خود میباشد و همچنین دستمایه‌ای برای آگاهی خوانندگان از اوضاع اجتماعی، اخلاقی، دینی و فرهنگی روزگار آنان، به شمار میرود، در این مقاله به دنبال نشان دادن تأثیر و نقش بلاغت در سبک طنزپردازی این دو شاعر مهم سبک هندی هستیم تا بتوانیم به جهات ادبی طنز در اشعار آنان دست یابیم.

۳- طنز

طنز یک نوع ادبی اندیشیده، هدفدار و شیوه‌ای خاص در نویسندگی است که در آن هنرمند، شوخی و جدی را در هم می‌آمیزد. هر نوع ادبی با یک یا دو جنبه از احساسات یا ویژگیهای انسانی افراد سر و کار دارد؛ مثلاً اشعار عاشقانه بیشتر با دل و درون ارتباط دارد و با اندیشه، عقل و تفکر میانه‌ای ندارد. طنز نیز از طرفی با احساس و عاطفه و از طرفی دیگر با عقل و اندیشه آدمی مربوط است؛ یعنی هم لذت و هم تفکر و تأمل را برای خواننده می‌خواهد. بدون ادراک و تفکر و تأمل نمیتوان به همه اهداف گوینده طنز دست یافت. پس تفکر و تأمل خواننده یا شنونده، جزو اهداف اصلی این نوع ادبی است. گوینده طنز اندیشیده و با هدف مشخص به آفرینش این نوع سخن اقدام میکند. طنزپرداز با نیروی تخیل که مشخصه اصلی هر اثر هنری است به مدد هوش، ذوق و استعداد فردی خود، مخاطب را غافلگیر کرده، کنجکاوی و شگفتی او را برانگیخته، عواطف و شعور او را به بازی گرفته و تا آنجا که دلخواه اوست، به دنبال خود میکشد؛ تا لحظه‌ای که دیگر خواننده یا شنونده طنز، از حالت یک فرد معمولی مخاطب اثر هنری، به یک فرد متفکر و ناظر بر امور مختلف اجتماع و زندگی تبدیل شود. در این مرحله، او با واقعیت‌ها آشنا میشود، به

شناخت دست مییابد و به سوی حقیقت‌ها رهنمون می‌گردد. به همین علت، اثر هنری طنز آمیز، دقیق‌تر و حساس‌تر از سایر انواع ادبی محسوب می‌شود و عالی‌ترین نوع طنز میتواند چنین تأثیر شگرفی را داشته باشد و شیوهٔ ارائهٔ هنر در این زمینه بسیار مهم است. شاید به همین دلیل گفته‌اند: «طنز، هنر ظریفی است و طنزپرداز در معرض خطر قرار دارد. گویی پیوسته بر لبهٔ پرتگاهی عمیق در حرکت است که هر آن بیم سقوط در آن می‌رود و اگر زیاده از حد آن را جدی‌بگیری، تبدیل به دشنام می‌شود و اگر زیاد سستش بکنی به چیز مضحکی بدل می‌شود که به جای آن که خواننده به سبب مطالب ارائه شده بخندد، به ریش‌نویسنده می‌خندد» (هنر طنز و قلمرو آن، رادفر: ص ۷۰).

طنز، در واقع آیینه‌ای بزرگ‌نماست که واقعیت‌ها را بزرگتر از آنچه هست نمایش داده و در دوردست‌های تصاویر نمایشی خود، حقایق را نیز تصویر می‌کند. طنزپرداز برای نمایش این حقیقت‌ها به خواننده با عنصر خنده پیش می‌آید و پس از آن در ذهن او شک ایجاد کرده و تأمل او را برانگیخته و فهم او را از آنجا به ارتفاعی دور دست که قوهٔ نظارت و قضاوت به او ببخشد، سوق میدهد. اگر به این نکته توجه کنیم که ایجاد یا انتقال شادی و خنده به دیگران چه کار دشواری است، به قسمتی از سختی کار طنزپرداز آشنا میشویم؛ زیرا او ناگزیر است تلخی و دردانگیزی سخنان تأسف‌بار خود را، در پوششی از ابهام پنهان کند و در عین حال چاشنی‌ای از نشاط و خنده با آن درآمیزد و با رسایی و نیکویی بیان خود و رعایت جنبه‌های هنری دیگر، فکر و شعور خواننده را تحت تسلط خود در آورد و او را مجذوب کلام خود سازد و ذهن وی را برای موضوعی که در نظر دارد، آماده کند. پس یک اثر هنری طنزآمیز، علاوه بر خیال‌انگیزی، خنده‌آوری و دیگر ویژگی‌های ادبی، عقل دور اندیش و کنجکاو را نیز وادار به بازی می‌کند؛ به عبارت دیگر، «طنزپرداز با ذکر اغراق آمیز نکته‌های ظریف اجتماعی و اخلاقی خنده‌آور و نیشدار، نه تنها قلب و احساس انسان را، بلکه هوش وی را به مبارزه می‌طلبید. انسانها از نظر احساسات عاطفی و روحی به هم شبیه‌ترند و تفاوت و مراتب بیشتر در عقل و هوش آنهاست. پیداست که ابلاغ و آفرینش اثری که در هوش و عقل اکثر مردم مؤثر باشد، مهارت و قدرت بیشتری می‌خواهد» (دگرخند، موسوی گرمارودی: ص ۴۳).

خنده یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های طنز و شوخ‌طبعی است و حتی اساس طنز مبتنی بر خنده و مزاح است؛ اما خندهٔ طنز از روی دلخوشی و نشاط نیست، بلکه خنده‌ای تلخ یا نیش‌خندی جدی و دردناک است. شاید بتوان گفت اولین تأثیر طنز بر خواننده، ایجاد خنده در اوست. در تعاریف هم به این نکته اشاره شد. اصطلاحاتی چون: نیش‌خند، نوش‌خند، ریش‌خند، زهرخند، پوزخند و ... زیاد دیده می‌شود. یکی از اهداف نویسندهٔ طنز این است که شنونده را به خنده یا دست‌کم به تبسم وادار کند. خنده جایگاهی خاص در

زندگی اجتماعی و مدّنی انسان‌ها دارد و نشان‌دهنده تخلیه روانی و رهایی از فشار ناشی از اضطرابها می‌باشد. علت ایجاد خنده را گروهی « علیه احساسات ناگهانی تند، ادراک ناگهانی تناقض موجود میان دو پدیده یا میان وضع چیزها، چنان‌که هست و چنان‌که باید باشد و امثال آن دانسته‌اند و در رسم منطقی انسان، یکی از صفات انسان را خندان بودن دانسته و آن را حیوان ضاحک تعریف کرده‌اند » (حافظ‌نامه، خرمشاهی: ص ۶۵).

یکی از جلوه‌های دیگر طنز جنبه ستیز و مبارزه با نابسامانیهای اجتماعی است. طنز با نمایش اغراق آمیز عیب‌ها، فسادها، کاستیها و بی‌عدالتیهای تلخ جامعه به شکلی زشت‌تر از آنچه هستند، تضاد میان وضعیت موجود را با آنچه باید باشد، بیان کرده و با وضعیت موجود به ستیز می‌پردازد. گاهی تنها راه اصلاح و هدایت جامعه و مردم، به سوی آینده‌ای آرمانی و زندگی ایده‌آل نمایش پستیها و بی‌عدالتیهای نفرت‌انگیز و ستمگرانه در اجتماع است. طنز با ریش‌خندی کنایه آمیز و توأم با خشم و قهری هدف‌دار، به دنبال حراست از آزادی و حقیقت است و با هر کسی که باعث این نابسامانیها شده است، با زبان و سبک ویژه خود مبارزه می‌کند. « طنز در پی آن است که نابسامانیها را ببلعد و از میان بردارد. خطا کاران را متوجه خطای خود کرده و دیگران را نسبت به این نابسامانیها، آگاه کند و در صورت نیاز، برای مبارزه و مقابله بشوراند» (تجدد ادبی در دوره مشروطه، آژند: ص ۷۴).

به جرأت می‌توان گفت که در میان انواع ادبی، آنجا که بیش از هر جایی دیگر قضاوت‌های اخلاقی، اجتماعی و سیاسی جلوه و بروز می‌کند، نوع « طنز » و آثار طنزآمیز است. بیان هنرمندانه طنز از ذوق و قریحه انسانی کنجکاو و حساس سرچشمه می‌گیرد که هدف غائی آن رفع حوائج مادی و طمع مقام و منزلت نیست، بلکه غرض آن متنبه کردن و به جنبش و داشتن احساس‌ها و اندیشه‌های غافل و بی‌توجه خوانندگان است. بهترین معیار و جلوه‌گاه اوضاع و احوال جامعه برای شناخت آن است. « طنز پرداز غم مضاعف دارد؛ هم غم خود را می‌خورد، هم غم دیگران را او خود را در مقابل اجتماع و مردم مسئول میداند و تسلی خود را در آگاهی بخشیدن دیگران میداند. او بیشتر برای دیگران مینویسد تا برای خود، به همین دلیل وجود فردی که آن را بخواند و درک کند، ضرورت دارد تا رسالت طنز پرداز به پایان برسد.

طنز بیشتر اوقات جنبه سیاسی و اجتماعی دارد و نشان‌دهنده اعتراض طنزپرداز نسبت به اوضاع و احوال حاکم بر جامعه است و گاهی جنبه فلسفی می‌یابد که کل جامعه بشری را شامل میشود (رستگار فسایی، ۱۳۸۹: ۲۸۸). طنزنویس سعی میکند با مخاطبش، رابطه‌ای نزدیک و صمیمانه ایجاد کرده و او را با طنز خود از ترسها، تردیدها و وسوسه‌های فکریش برهاند. « خواننده نیز به وسیله هنر طنز، به روح و فکر هنرمند طنزپرداز نفوذ کرده و خود را در فکر و عاطفه طنزپرداز همراه می‌یابد و چهره‌ها را دگرگون نکند، این

حوادث و چهره‌ها را درشتتر و نمایانتر از آنچه هست، جلوه میدهد» (از صبا تا نیما، آراین پور: ص ۳۷).

یک طنزپرداز، از لحاظ توصیف واقعیت‌های فردی و اجتماعی غالباً واقع‌گراست، اما از نظر ایده‌ها با توجه به زمینه روحی که فرد و جامعه را کامل و بدون عیب و نقص می‌خواهد، در مواردی آرمان‌گراست. طنزپرداز، فردی واقع‌بین و حقیقت‌جو است که انعکاس دهنده بی‌کم و کاست زشتیها و زیباییهای زندگانی است. فقط گاه به منظور برانگیختن مخاطب غفلت زده، کمی چاشنی قضایا را بیشتر میکند و در پرداختن به موضوع‌های مورد انتقاد مبالغه‌های بیشتری به خرج میدهد تا خواننده را به تأمل وادارد (طنزآوران ایران از آغاز تا پایان دوره قاجار، بهزادی اندوهجودی: صص ۱۰-۷). اگر به بررسی آثار طنز پردازیم، پی خواهیم برد که در تمام نوشته‌های طنز، درد و غمی موج میزند که منشأ یک مبارزه نابرابر اجتماعی میگردد. طنزپرداز، باید تک و تنها بر دشمنان پلید جامعه تاخته و هرگز از کثرت آنها نهراسد. او باید تلاش کند که افکار عمومی را به سوی واقعیت جلب کرده و نظر مردم را با اندیشه خود همسو کرده و آنان را بر ضد مظاهر ظلم و ستم، فقر و فساد، خرافه پرستی و عیوب فردی و اجتماعی بشوراند و به تأمل وادارد و هرگز به خاطر منافع خویش و تسویه حسابهای شخصی دست به پرده‌داری و رسوایی نزند. در حقیقت «تکلیف و وظیفه اصلی طنز، کینه و دشمنی یا استهزاء نیست. طنز واقعی بر فساد و تباهی عمومی میتازد، هنگامی که مخاطب طنز هزاران نفر باشد، کسی از ایراد و انتقاد ناراحت و دل‌چرکین نخواهد شد. طنز پرداز اگر کمی و کاستی‌های مطالبی را مورد انتقاد و حمله قرار دهد، قصدی جز اصلاح و آبادی ندارد» (در باب طنز، کریچلی: ۲۵). طنزپرداز «نگارش گر وقایع و رویدادهای خنک، بی‌مزه و خنده‌آور نیست، بلکه هدفی والاتر و مسئولیتی مهمتر دارد. او بایستی با سرانگشت قلمش تارهای قلب انسانها را به ارتعاش درآورد و ذات عصر و زمان خویش را در پس کلمات و تصاویر جاندار تفکر آمیز ارائه دهد. بدین سان است که عنوان طنز نویس را باید برای کسی قائل شد که از روی بصیرت فاقد غرض و شک و چشمداشت زیربنای جامعه و نظام اجتماعی و خصوصیات نهانی قدرت‌های مسلط را بشناسد و آن‌طور که باید و شاید آن را در قالب الفاظ و تصاویر بیاراید» (طنز چیست و طنز نویس کیست؟ رادفر، ۱۴۲).

طنز دارای ویژگیهایی است پیچیده و تفکر برانگیز که ماهیتی پیچیده تر و چند لایه دارد. طنز اگر چه طبیعتش برخنده استوار است اما خنده را برای نیل به هدفی برتر و آگاه کردن انسان به عمق رذالت‌ها، تنها وسیله می‌انگارد. طنز گرچه در ظاهر می‌خنداند؛ اما در پس این خنده، واقعیتی تلخ و وحشتناک وجود دارد که در عمق وجود، خنده را می‌خشکاند

و وی را به تفکر و امیدارد. میتوان گفت در حقیقت طنز سخنی است که قالب شوخی نهفته دارد و با بیانی ادیبانه و همراه با احترام و رعایت ادب بیان میشود.

۴- عناصر بلاغی در طنزهای بیدل و کلیم

بیدل و کلیم با بهره‌گیری از زبان ادبی - هنری، حقایق اجتماعی را در لباس الفاظ طنزآمیز بیان کرده‌اند و با آگاه بودن از صور خیال و رموز بلاغت، طنز خود را در مبارزه با کاستیهای اجتماع خود عرضه کرده‌اند. در طنزهای این دو شاعر سبک هندی، بلاغت نقش مهمی ایفا میکند که در ادامه این مبحث به اهم آنها اشاره میکنیم:

۴-۱- ارسال مثل

بیدل و کلیم، گاهی طنزهای خود را با مثل مشهوری آراسته میکنند و موجب استحکام بینة سخن خود میشوند و با این روش، مطلب و مقصود خود را برای مخاطب تفهیم میکنند؛ به عبارت دیگر «مثل، حکم دلیل مستند را برای طنز ایفا میکند به این صورت که در امری که نیاز به اثبات دارد، یک مثل مناسب می‌آورند. مثل شاهدهی است که اهل زبان در آن تردید ندارد» (بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، وحیدیان کامیار: ۱۳۶).
مزاج دون به تکلف غنی نمی‌گردد سُم است اگر سُم خر جمله در زرش گیرند
(بیدل: ۶۳۵/۱)

شاعر با آوردن ضرب‌المثل «سُم خر را اگر در زر بگیرند، باز همان سُم خر است» فرومایگان روزگار خود را مورد تمسخر و تعریض خود قرار داده و میگوید این فرومایگان پست فطرت در صورت کسب مقام و موقعیت، باز هم دست از فرومایگی و رذالت خود برداشته و همچنان پست و بی‌ارزش خواهند ماند.

مجتهد گوید که ایمان مقلد ناقص است راست گفت ایمان ندارد پیرو آن مقتدا
(کلیم: ۸)

کلیم با استفاده از مثل معروف «ایمان مقلد ناقص است» مقلد و مجتهد را مورد تمسخر قرار داده و هر دو نفر را از داشتن بصیرت و آگاهی تهی میبیند و با زبان طنز، آنها را از درک معرفت حق بی‌نصیب میداند.

سفله با جاه نیز هیچ کس است مور اگر پر برآورد مگس است
(بیدل: ۳۲۷/۱)

مثل «مور اگر پر برآورد، مگس است»، دستمایة طنزی برای بیدل شده است که با جاه‌طلبی و پستی فرومایگان مبارزه کند. از نظر شاعر، افراد سفله و دون، حتی اگر صاحب منصب هم بشوند، باز هم دست از پستی و رذالت خود بر نخواهند داشت و هیچ‌گاه از مقام خود در جهت رفع نواقص جامعه استفاده نمیکنند.

ز چشم بد خرابات مغان را حق نگه دارد که دارد در بط می شیر مرغ و جان آدم را

(کلیم: ۲۸۷)

کلیم با استفاده از مثل مصرع دوم، از شیر مرغ تا جان آدمیزاد، دشمنان خرابات یعنی؛ افراد به ظاهر شریعتمدار را هدف نیش طنز خود قرار داده است.

۲-۴- پارادوکس (تناقض)

پارادوکس یا متناقض نما « تصویری است که دو روی ترکیب آن به لحاظ مفهوم، یکدیگر را نقض میکنند » (المعجم، رازی: ص ۳۸۲). به عبارت دیگر، ترکیبی است که از نظر ظاهر ضدیت دارند؛ اما از نظر واقع و نفس الامر، وحدت دارند (نقد بدیع، فشارکی، ص ۹۶). «پارادوکس، آوردن ترکیب یا عبارتی که در ظاهر متناقض و پوچ به نظر برسد، اما در نهان حاوی معنای قابل قبول و والایی است» (نظری، زهرا سادات و فیاض، مهدی، ۱۳۹۸، ۱۵۵). در علم بلاغت، پارادوکس سخنی است که متناقض با خود و نامعقول به نظر می رسد، اما می توان آن را از طریق تفسیر و تاویل به سخن معنادار و یکپارچه تبدیل کرد یا عبارتی که با عقیده و باور پذیرفته شده تضاد دارد، اما در نهایت، معنایی حقیقی از آن استنباط میشود. پس پارادوکس چیزی نیست جز طرح مفاهیم و بیان اندیشه ها بصورت نامتعارف و عادت زا که ذهن مخاطب را به اندیشه ورزی، تأمل، جستارگرایی و پرسشگری وادار می سازد. ساخت ترکیبات متناقض نما در اشعار بیدل و کلیم را می توان نوعی سبک ادبی شاخص برای طنزپردازی آنها به شمار آورد. در حقیقت، طنز این شاعران، آیینه ای است که رفتار متناقض طبقات مختلف اجتماعی آن دوران را در بیان متناقض نما نشان میدهد. طنز، زمانی از ساختار متناقض نما حاصل میشود که مخاطب با خلاف عادت ها مواجه میشود:

در حق انصاف ابنای زمان داد تحسین می دهد دشنام ما
(بیدل: ۵۵/۱)

تناقض بین « تحسین » و « دشنام »، شاعر را در انتقاد از ظلم و ستم روزگار خود و ایجاد این طنز یاری کرده است. وی عدالت را در روزگار خود، فنا شده می انگارد به طوری که حتی ناسزای خود را در حق مردمان جامعه تحسین می شمارد. این مردمان ظالمانی هستند که فقط لیاقت فحش را دارند و اگر به آنها دشنام دهی، گویی آنها را ستوده ای.

رهنمایان زمان ما همه ره می زنند
زان میان گر راستی دیدم عصای کور
بود

(کلیم: ۳۷۶)

استفاده شاعر از کلمات «عصا» و «راستی» در حقیقت، پارادوکسی برای نادانی و تظاهر به درستکاری پیشوایان روزگار می‌باشد و با طنزی زیبا، آنها را گمراهانی میدانند که موجب گمراهی مردم میشوند و کاری جز تزویر و ریا از آنها ساخته نیست.

صفا در جامه و عمامه اش صرف طلسم قیصر و رواندوده برف
(بیدل: ۲۴/۴)

پارادوکس قیصر و برف سازنده طنز بیت است. در حقیقت تناقض ظاهر پاک زاهد در مقابل باطن قیصر گونه‌وی، دور بودن او را از معرفت حق و خالی بودن دل او را از صفا و یکرنگی نشان میدهد.

در گردن هزار تمنا فکنده ای ای شیخ شهر دست ز دنیا کشیده را
(کلیم: ۲۲۵)

پارادوکس میان «شیخ دست ز دنیا کشیده» و «دست در گردن هزار تمنا افکنده» طنز بیت را آفریده است؛ زیرا زاهدی که سرش سرشار از آرزوهاست، دست از دنیا و تمنیات آن بر نمیدارد.

۳-۴- تمثیل و اسلوب معادله

تمثیل از شگردهای ناب ادبی است. تمثیل گاه به شکل داستان و حکایت برای بیان مفاهیم عمیق عرفانی، حکمی و انتقادی به کار میرود، نوع دیگر تمثیل که در سبک هندی رواج بیشتری پیدا کرد، این است که شاعر برای بیان مقصود و تفهیم هر چه بیشتر نظر خود، مثالی می‌آورد. اگر هر مصرع در بیت تمثیلی، استقلالی نحوی و دستوری داشته باشد؛ یعنی خود جمله‌ای کامل باشد به آن اسلوب معادله میگویند. پس اسلوب معادله نوعی از تمثیل است که «در آن هیچ حرف ربط یا شرط یا چیز دیگری آنها را حتی معنا به هم مرتبط نکند» (موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، ص ۶۳).

مهمترین عنصر صور خیال در اشعار بیدل و کلیم، تمثیل است به گونه‌ای که ابیات تمثیلی این دو شاعر، در زمره بهترین اشعار ایشان به شمار می‌آید، ویژگی مهم تمثیل‌ها و به طور کلی تصاویر شاعرانه آنها، گستردگی و فراوانی مواد سازنده آنهاست. این شاعران بیش از هر آرایه دیگری از تمثیل و اسلوب معادله در خلق مضامین طنز بهره گرفته‌اند.

چه لازم است به شیخی علاقه دستار خری به شاخ رساندن جوانی هوس است
(بیدل: ۴۶۴/۱)

تمثیل در مصرع دوم است که دستار زاهد به جای آن که نشانه تقوا و ورع وی باشد، بر عکس علامت تعلقات نفسانی او است و شاعر با استفاده از این تمثیل، طنز زیبایی را ایجاد کرده است و پارسایی دروغین زاهد را با سلاح طنز خود نکوهیده است.

صوفیان از سینهٔ روشن به عجب افتاده اند
آری آری مرد را آینه خودبین میکند
(کلیم: ۳۴۱)

تمثیل « آینه » و « خود بینی » دستمایه ای برای طنز کلیم شده است. وی صوفیانی را که از زیاده روی در عبادات گرفتار تکبر و خودبینی شده اند، را نکوهش میکند.
حصار جهل بود دستگاه ما بیدل
همان به چنگل خود آشیان خفاش است
(بیدل: ۳۰۷/۱)

تمثیل « آشیان خفاش » به نادانی و بی معرفتی دولتمردانی اشاره دارد که به خاطر داشتن مقام و منصب، افتخار میکنند، در حالی که در حصار نادانی خود گرفتارند.
میان زاهدان خشک کمتر اهل دل بینی
نه هر جا استخوانی هست مغزی در میان دارد
(کلیم: ۳۴۴)

مفهوم مصرع اول با استفاده از تمثیل مصرع دوم، بسیار رساست و طنزی درخور آفریده است. در این بیت، شاعر به سطحی نگری زاهدان طعنه زده و آنها را به خاطر داشتن این صفت ناپسند مورد انتقاد قرار داده است.

حدیث عشق سزاوار گوش زاهد نیست
زالال آب گهر در دهان مار مریز
(بیدل: ۸۰۰/۲)

تمثیل موجود در مصرع دوم، طنز بیت را ایجاد کرده است. بیدل، زاهد را چونان ماری میداند که لیاقت شنیدن حکایت عشق و معرفت حق را ندارد.
زاهد اگر به عشق ندارد سری چه باک
خورشید پیش شب پره طبعان به نیم جو
(کلیم: ۴۰۹)

تمثیل « شب پره » و گریختن آن از نور خورشید، طنزی را آفریده و زاهد بی معرفت را مورد طعنه و انتقاد قرار داده است که همچون خفاش، روز کور است و از درک نور و روشنایی حقیقت محروم میباشد.

۴-۴-۴ ایهام

ایهام آن است که عبارت به گونه ای باشد که ذهن بر سر دو راهی قرار گیرد و نتواند در یک لحظه، یکی از آن دو را انتخاب کند. مهمترین ویژگی ایهام دو یا چند معنایی بودن و به عبارت دیگر چند بعدی بودن آن است و ترفندی است که شاعران با استفاده از ایجاز موجود در آن، به کلامی بدیع و شگفت انگیز دست میابند (بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی، وحیدیان کامیار، ص ۱۲۴). در اغلب اشعار طنزآمیز بیدل و کلیم رگه هایی از ایهام وجود دارد:

از خوان این بزرگان دستی بشوی و بگذر
کان جا ز خوردنی ها غیر از قسم نباشد
(بیدل: ۱۶۰۵/۱)

در این بیت، فعل «خوردن» هم برای سوگند و هم برای طعام ایهام دارد و باعث زیبایی طنز در این بیت شده است.

بگذار که دودی کند آن آتش پنهان در خرقه چه شد زاهد اگر شیشه نهران
(کلیم: ۹۶)

کلمه «شیشه» در این بیت، هم می‌تواند به معنای خلوص دل باشد و هم مفهوم آبگینه داشته باشد و ایهام توانسته است طنز ظریفی را ایجاد کند.

طوبی اینجا ثمرش قابل دل بستن نیست زاهد از بی خبری ریشه مسواک خود است
(بیدل: ۳۶۲/۱)

پارسای عاقل فقط در بند ظواهر دین است. مراعات نظیر بین واژه‌های: طوبی، ریشه و ثمر و همچنین در مفهوم مسواک چوبی، ایهامی ایجاد کرده است و با این طنز پارسا را همچون ریشه مسواک، بیخبر از ذات خود دانسته و مورد تمسخر قرار داده است.

زاهد از خشکی، سراب وادی بی حاصلی است طعنه‌ها دارد به دریا هر که دامانش تر است
(کلیم: ۷۷)

در این بیت، ترکیب «دامان تر» از سطحی بالاتر از ایهام؛ یعنی آرایه استفاده برخوردار است. «دامان تر» در رابطه با زاهد به مفهوم گناهکاری و در ارتباط با دریا به معنی خیس بودن به کار رفته و طنز بیت را رقم زده است.

۵-۴- حسن تعلیل

حسن تعلیل آن است که برای امری، دلیلی تخیلی، غیر طبیعی و ادعایی بیاورند که با آن امر، ارتباط لطیفی داشته باشد. دلایلی که در حسن تعلیل می‌آید، از نظر منطقی اعتباری ندارد؛ اما باعث خیال‌انگیزی و زیبایی میشود. بسیاری از طنزهای بیدل و کلیم، حاصل حسن تعلیل است:

مخواه غیر توهم ز اغنیا بیدل که ابر مزرع این قوم بنگ می بارد
(بیدل: ۷۳۸/۱)

حسن تعلیل موجود در مصرع دوم، طنزی را آفریده است با این مضمون که نباید از ثروتمندان و متمولان زمان، انتظار بذل و بخشش داشت؛ زیرا آنها گرفتار افیون شده‌اند و با وجود این توهمات، در فکر یاری محرومان نیستند.

باعث هوشیاری ام نه زهد و صلاح است باده به اندازه خمار ندارم
(کلیم: ۱۰۴)

کلیم در این طنز، خود را مورد خطاب قرار میدهد و دلیل هوشیاری خودش را حاصل زهد و تقوا تصور نمیکند، بلکه با دلیل ادعایی بیان میکند که پولی برای تهیه باده ندارد و گرچه اگر امکان خرید باده وجود داشت، او هم خمار میشد.

این همه دام خیالاتی که برهم چیده‌ایم نیست جرم ما و تو، معجون هستی بنگ داشت
(بیدل: ۲۹۶/۱)

طنز بیت، حاصل حسن تعلیل در مصرع دوم است. شاعر از اختلافات در عقاید گوناگون انتقاد میکند و این اختلافات را حاصل روزگاری میداند که گویی افیونی بوده و همه را گرفتار توهمات واهی کرده است.

این که در جامه زهدیم نه از دین داری است که پی راهزنی بر سر راه آمده‌ایم
(کلیم: ۱۰۴)

کلیم با حسن تعلیل طنز را میسازد و این را که خودش لباس زهد پوشیده، نه به خاطر تقوا، بلکه حاصل راهزنی و دزدی چنین زاهدان ریاکاری میداند.

۶-۴- تلمیح

تلمیح در اصطلاح، اشارتی ضمنی به گذشته‌های دور، اساطیر، داستان‌های معروف یا آیه، حدیث و شعری معروف می‌باشد. چنانچه در تلمیح، تشبیه یا استشهد باشد، علاوه بر تلمیح، خیال انگیز هم میشود. همچنین در تلمیح ایجازی است که رساننده معنی است و آن هنر بلاغت و کلامی است. از طرفی اگر در تلمیح ایهامی هم باشد، آن تلمیح بسبار زیباتر خواهد بود (بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، وحیدیان کامیار، ص ۶۷). بسیاری از طنزهای بیدل و کلیم، حاصل استفاده از آرایه تلمیح است.

مکر زاهد ابلهان را سر خط درس ریاست سامری تعلیم باطل می‌کند گوساله را
(بیدل: ۱۰/۱)

تلمیح « سامری و گوساله » طنزی را ایجاد کرده و زاهد مکار را گمراه کننده مردم نادان میشمارد.

در این زمانه باطل کسی که حق گوید برای خویش چو منصور ریسمان تابد
(کلیم: ۲۴)

داستان حسین بن منصور حلاج، باعث تلمیح و در نهایت موجب آفرینش طنز شده است.

فلک تکلیف جاهت گر کند فال حماقت زن که غیر از گاو نتواند کشیدن بار دنیا را
(بیدل: ۱۳۹/۱)

تلمیح « گاو و زمین » که از اصطلاحات رایج در احکام نجومی است، طنزی ساخته و شاعر با استفاده از واژه گاو برای افراد ابله صاحب مقام، به سرزنش آنها پرداخته است.

کیست از دوش کسی باری تواند برگرفت گر همه عیسی است در فکر خر و بار خود است
(کلیم: ۲۶)

تلمیح به داستان حضرت عیسی، دستمایه طنزی برای مردمان روزگار شاعر شده است که هر کسی به فکر خود و از دیگر هم‌نوعان خود غافل است.

۷-۴- بزرگنمایی

بزرگنمایی در اصطلاح اهل ادب، زیاده روی نامعقولی است در توصیف کسی یا چیزی؛ به عبارت دیگر، نوعی بیان اغراق آمیز است که نقاب نابسامانیهای جامعه را به کناری زده و حقایق را با زبان طنز بیان میکند. «طنز نویسنده چهره بدی ها و مفاسد را با اغراق و درشت‌نمایی آفتابی میکند و سعی دارد تفاوت وضعیت نابسامانی موجود را با وضعیت آرمانی نشان دهد» (طنز چیست و طنز نویسنده کیست؟ رادفر، ص ۱۴۱). در این قسمت به تحلیل برخی طنزهای بیدل و کلیم که حاصل آرایه بزرگنمایی است، می‌پردازیم:

چون به آگاهی فتد کار، اهل دنیا ناقصند
ورنه در تدبیر غفلت پخته‌اند این خامها
(بیدل: ۱۲۷۲/۲۴)

بیدل با بزرگنمایی نادانی و نقص مردم روزگار، آنها را ملامت کرده و میگوید این افراد غافل و نادان، از درک معرفت حق بازمانده‌اند، چنان که گویی در غفلت خود پخته شده‌اند. طرز گفتن طنز با استفاده از آرایه بزرگنمایی، معایب مردم روزگار را واضحتر نشان داده است.

زاهد چو کند جامه ز مصحف مفریبید
ای ساده دلان خرقة سالوس همان است
(کلیم: ۱۳۴)

شاعر با بیان اغراق آمیز میگوید که زاهد، حتی اگر لباسی از قرآن هم بپوشد، دست از مکاری و ریاکاری برنمی‌دارد. پس باید از نزدیک شدن به او اجتناب کنید.

زاهد نبرد یک سرمو بوی انفعال
در شانه هم هزار دهن ریشخند بود
(بیدل: ۹۲۴/۱)

شاعر با آوردن اغراق «هزار دهن ریشخند» طنزی آفریده و زاهد را گرفتار ظاهر و از غافلان دانسته است.

تا به گردن شیخ در فرض نماز و روزه است
گر به تحقیقش بینی، ریش و دستار است و بس
(کلیم: ۳۰۹)

طرز بیان طنز، اغراق آمیز است و شاعر، زاهد را آن چنان گرفتار تعلقات ظاهر دیده که حتی از انجام دادن تکالیف دینی هم بازمانده است.

۸-۴- تشبیه

تشبیه، بویژه تشبیه مرکب در اغلب ابیات طنز آمیز بیدل و کلیم جوهری غیر قابل انکار دارد، چنان که یکی از ارکان اصلی و اساسی تمثیل و اسلوب معادله، تشبیه است. در این

مبحث به چند تشبیه برجسته از بیدل و کلیم که در آفرینش طنز مؤثر بوده است، اشاره می‌کنیم:

ز شیخ مغز حقیقت مجو که همچو حباب
سری ندارد اگر واکنند دستارش
(بیدل: ۸۵۱/۱)

تشبیه سر به حباب، طنز بیت را ایجاد کرده است. در سبک هندی، توجه شاعران به دستار و ریش متداول است. بیدل می‌گوید شیخ هر چند دستار به سر دارد؛ اما از داشتن بصیرت محروم است و سرش مانند حبابی است که هر لحظه امکان معدوم شدن آن می‌رود. زاهد از خشکی، سراب وادی بی حاصلی است طعنه‌ها دارد به دریا هر که دامانش تر است
(کلیم: ۷۷)

تشبیه زاهد به سراب و خشکی، زیبایی طنز را تضمین کرده است.
حدیث زهد رها کن قلندری آموز
چه جای دانهٔ تسبیح و دام اوراد است
(بیدل: ۲۴۱/۱)

تسبیح و اذکار شیخ و زاهد به دام تشبیه شده و تقابل زهد و عشق، دستمایهٔ طنز بیدل قرار گرفته است.

همین که خرقه تزویر و شید پوشیدی
جوال شعبده پر ساز از عوام و مترس
(کلیم: ۳۱۵)

تشبیه «خرقه تزویر» و «جوال شعبده»، طنز بیت را ایجاد کرده است.

۹-۴- استعاره

«استعاره، تشبیهی است که یکی از طرفین آن حذف شده باشد یا مجازی است با علاقهٔ مشابهت، با وجود قرینه‌ای که ذهن را از معنی حقیقی دور کند و به معنای مجازی برساند» (معانی و بیان، علوم مقدم و اشرف زاده، ص ۱۱۷). بیدل و کلیم، استعاره را به منظور استهزاء و ریشخند مدعیان به کار می‌بندند.

از محتسب بترس که این فتنه زاده را
چون وارسند دختر رز خاله می‌شود
(بیدل: ۹۱۸/۱)

استعارهٔ «دختر رز» برای شراب و خاله بودن محتسب با آن، علامت عنایت بسیار وی به شراب می‌باشد. منظور شاعر، داروغه است که مأمور اجرای اوامر و نواهی شرعی است؛ در حالی که خودش فاسق شرابخوار است.

کام بخشی‌های گردون نیست جز داد و ستد
تا لب نانی عطا فرمود، دندان را گرفت
(کلیم: ۲۸۲)

ترکیب «لب نان» استعاره از ثروت است که اساس طنز بیت را سامان داده است.

به دل داشتم صافی سینه‌ای
برون ریختم زنگ آینه‌ای

(بیدل: ۶۸۵/۳)

ترکیب « زنگ آینه » استعاره‌ای است از کدورت‌های دل سیاه زاهدی که از صفا و یکرنگی به دور و بی‌نصیب است.

دختر رز که فلک داد به خورش فتوی
بیش از این نیست گناهی که دلی شاد کند
(کلیم: ۳۳۵)

ترکیب «دختر رز» استعاره‌ی مکنیه از شراب است. شاعر مبارزه یا مسائل ظاهری شرع، به طنز و با استفاده از استعاره، خوردن شراب را مباح میدانند و بدین صورت زاهدان را به خاطر دوری کردن از شراب هدف نیشخند خود قرار میدهد.

۱۰-۴- کنایه

در طنز، کنایه بالاترین بسامد محسوب میشود؛ زیرا بهترین فضاهای طنزآمیز و مطبوع‌ترین لطیفه‌ها را در بیان پوشیده ایجاد میکنند. کنایه و کاربرد آن در طنز بر زیبایی‌گفتمان می‌افزاید. « کنایه یکی از صورتهای بیان پوشیده و اسلوب هنری گفتار است. بسیاری از معانی را که اگر با منطق عادی گفتار ادا کنیم، لذت بخش نیست، از رهگذر کنایه میتوان به اسلوبی دلکش و مؤثر بیان کرد» (صورخیال در شعر فارسی، شفیع‌ی کدکنی، ص ۱۴۰) بیدل و کلیم با استفاده از کنایه و با رعایت جوانب امر، بیانی طنزآمیز ارائه میکنند:

ز عیب پوشی ابنای روزگار حذر کن
یکی گر آینه پرداخت، دیگران زنگند
(بیدل: ۱۰۵۲/۱)

ترکیب « آینه پرداختن » کنایه از پاکیزگی درون و « زنگ بودن » کنایه از سیاهی دل است. شاعر از مردمان روزگار خود مینالد و بیشتر آنان را از داشتن فضیلت بی‌نصیب میدانند.

حاصل پرهیز زاهد نیست جز آلودگی
کرده پُر خار تعلق دامن برچیده را
(کلیم: ۲۳۵)

ترکیب « دامن برچیده » کنایه از پرهیز از آرایش ظاهری است. زاهد، گرفتار ظاهر است و در اندیشه باطن و درون خود نیست. ظاهر سرشار از آلودگی زاهد به گونه‌ای است که حتی دامن برچیدن او، باطن ناپاک او را پاک نمی‌سازد، بلکه باعث وابستگی بیشتر وی به دنیا و مافیها میشود.

اگر ریش از کف عنان می‌برد
سوی دوزخ تو کشان می‌برد
(بیدل: ۶۸۴/۳)

عبارت «از کف عنان بردن» کنایه‌ایست از خود بیخود شدن و افتخار کردن به خود است. بیدل پارسایی را که به ظاهر خود افتخار می‌کند و آن را نشانه راستکاری و دیانت

خود می شمارد اندرز می دهد که چنین کارهایی نشانه غرور زاهد است که وی را به قعر جهنم می کشاند. کنایه مصرع اول و عبارت مو کشان در مصرع دوم طنز تلخی را ایجاد کرده است.

زاهد بی عشق را روشن نشد راه سلوک چون کند با راه ناهموار کور بی عصا؟
(کلیم: ۸)

عبارت «کور بی عصا» در مصرع دوم کنایه از پارسایی که از عشق خالی است و از سلوک راه حق عاجز است. پس کوری، که همان عدم بصیرت اوست، همیشگی است و او فردی مدعی است که مورد استهزاء شاعر قرار گرفته است.

نتیجه گیری

تلاش بیدل و کلیم در زمینه خلق طنزآمیز و رونق بخشیدن به مضمون آفرینی و توجه بیش از حد به عنصر خیال و یاری طلبیدن از عناصر بلاغی و صورخیال برای سرودن اشعار طنزآمیز، در سبک هندی بیش از دیگر ادوار شعر فارسی متداول بوده است و تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی، مفاهیم انتقادی را به زبان طنز مطرح کرده و به نکوهش اوضاع نابسامان عصر خود پرداخته اند. طنزهای بسیاری در اشعار این دو شاعر معروف سبک هندی وجود دارد که صورخیال و مفاهیم بلاغی نقش ویژه ای در برجسته کردن آن داشته است. این شاعران با به کارگیری این شگردهای ادبی، به طنزهای خود اعتبار بخشیده و گیرایی و تأثیر آن را در فکر و اندیشه مخاطب دو چندان کرده اند. زمانی که شرایط جامعه عصر صفوی، امکان بیان صریح و شفاف را از منتقدان گرفته و عنوان کردن بی رسمیهها و نابرابریها به نوعی تابو محسوب می شده است، این شاعران طنزپرداز آن روزگار بوده اند که مشکلات زمانه خود را به زبان طنز و در پوشش عناصر بلاغی همراه با بیان انتقادآمیز مطرح کرده اند تا علاوه بر اینکه مطلب خود را ظریفتر بیان کرده باشند، از سوءظن و خرده گیری نیز در امان بمانند. در میان عناصر بلاغی که این دو شاعر در پردازش طنزهای خود استفاده کرده اند به ده عنصر بلاغی در متن مقاله اشاره کرده ایم.

منابع و مأخذ

- ۱- از صبا تا نیما، آراین پور، یحیی، ۱۳۸۷، تهران، زوار.
- ۲- از کوچه رندان، زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۷، تهران، امیرکبیر.
- ۳- المعجم فی معاییر الاشعار العجم، رازی، شمس قیس، ۱۳۶۰، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، زوار.
- ۴- انواع نثر فارسی، رستگار فسایی، منصور، ۱۳۸۹، تهران، سمت.

- ۵- بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، وحیدیان کامیار، تقی، ۱۳۹۰، تهران، سمت.
- ۶- تاریخ طنز در ادبیات فارسی، جوادی، حسن، ۱۳۸۴، تهران، کاروان.
- ۷- تجدد ادبی در دوره مشروطه، آژند، یعقوب، ۱۳۸۵، تهران، مؤسسه تحقیقاتی و توسعه علوم انسانی.
- ۸- حافظ نامه، خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۸۰، تهران، سروش.
- ۹- در باب طنز، کریچلی، سیمون، ۱۳۸۴، ترجمه سهیل سمی، تهران، ققنوس.
- ۱۰- دگر خند (درآمدی کوتاه بر طنز و هزل و هجو در تاریخ معاصر). موسوی گرما رودی، سیدعلی، ۱۳۸۰، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ۱۱- دیوان اشعار، بیدل دهلوی، عبدالقادر، ۱۳۸۹، ۵ جلد، تصحیح خان محمد خسته و خلیل‌الله خلیلی، به کوشش بهمن خلیفه بناروانی، تهران، طلایه.
- ۱۲- دیوان اشعار، کلیم کاشانی، ابوطالب، ۱۳۷۵، تصحیح محمد قهرمان، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ۱۳- شاعر آینه‌ها، شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۵، تهران، آگاه.
- ۱۴- صورخیال، در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۴، تهران، آگاه.
- ۱۵- طنز، آرتور، پلارد، ۱۳۸۱، ترجمه سعید سعیدپور، تهران، مرکز.
- ۱۶- طنزآوران امروز ایران از آغاز تا پایان دوره قاجار، بهزادی اندوهجردی، حسین، ۱۳۷۸، تهران، داستان.
- ۱۷- «طنز چیست و طنزنویس کیست؟» رادفر، ابوالقاسم، ۱۳۷۴، مجله قندپارسی، ش ۷، صص ۱۵۰-۱۳۹.
- ۱۸- طنز گونه‌های ادب فارسی و انواع آن، کازرونی، احمد، ۱۳۸۹، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ش ۴، صص ۱۲۰-۹۹.
- ۱۹- «مضمون‌سازی با استفاده از صورتهای خیال در اشعار شاعران انقلاب اسلامی و مقایسه مختصر آن با اشعار سبک‌های هندی (بیدل دهلوی)، نظری، زهرا سادات و فیاض مهدی، ۱۳۸۹، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال ۱۲، ش ۴، زمستان، صص ۱۶۹-۱۵۳.
- ۲۰- موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۶۸، تهران، آگاه.
- ۲۱- نقد بدیع، فشارکی، محمد، ۱۳۸۹، تهران، سمت.
- ۲۲- «هنر طنز و قلمرو آن» رادفر، ابوالقاسم، ۱۳۷۳، مجله قند پارسی، ش ۶، زمستان، صص ۹۱-۷۰.

تصویر صفحه آغاز و پایان نسخه شماره ۳۸۱۱ کتابخانه ملک

یا فاتح ابواب علوم وحکم **یا** رافع سلام ایادی ونعم
عرف من فضلك لا یعرف **یا** علنا من علمك لا یعلم
سجدك نامن رسل الی الخلق رسولنا و بشره بخطابك فیما لك فیما
بیننا **یا** لروح جنابك حلیس الخلوات **یا** للعین جمالك من الخلوات
اضعافنا عیاف رمال الخلوات **یا** اهدنا الله من صلوات صلوات
صلی الله علیه و آله و صحابه و ما یحب و اجاب و یتوسم و یجد فقه و یفقه
و یدید اقبال یبتر له الدعا من احقر العقر الملتجی باطف الله تعالی فی بارک
ابوالفضل بن شیخ مبارک فتح الله علیه ابواب فضل و افضال
بین له آیات جمال و جلال لاجل حضرت سلطان سلاطین کبیر

جیران شو نکرده چه جای رسم کتم **یا** و الله الحمد که ازین
مرتب قماش می شکر حکا رسی روزگار رسد و نغمه شود
دگر بگو شده کان و مدحت سرایان از سینه کجا بی پروا
لمینه و در زبان و در آغوش بن و دست بن **یا** لایق
شما سنده که نیست سوزده و تر **یا** هرزه شما سنده ز و نیا سنده
بسته تا بد از دم که حسی **یا** جو نواز زده و ما سنده از سینه

تسلیت
۳۳۳۳
۳۳
۳۳

صفحه آغاز و پایان نسخه شماره ۱۰۹۵ کتابخانه ملی

هَذَا كِتَابٌ فِي عِلْمِ الْفَرَاسِي
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يا فاتح ابواب علوم وحكم يا مانع غم نام اباد
عزيم من فضلك مالا يدرت عني من علمك مالا تو
ارسل الى الحق رسول يسيرا وبشره بخطا يا فاتح لك فتاح
سب ما يهيف رمال العوالم اهداه اهد من صلوات الله
صلى الله عليه وآله وصحبه واجابه وبعد فتمه نسخة مختيرة
بشره الدعا من احقر الفخر الملتحي بلطف صدق في تبارك الوافقة
من مباركة فتح الله عليه وارضيت له وفضل له ويركبا مت جيا
حضرت سلطان السلاطين كفت العا ليس تطل الله في الارض الماس

زباد در کون مندگان و مدرست
و در کون مندگان در دست سربان از تیر مسکالی بیرون نمیداربان
و دل را بنفرین آفرین نمی آید تا سنده کرمیت شود بداند
بهره شانسند و دنیا نغز هنر باید از مردم گوهر
چو قورازده و بالشت از منتری